



# فولاد آبدیده می شود

« گزارشی از مبارزه کارگران فاسترویلر - تهران جنوب »  
( صنایع فولاد اهواز )

گزارشات و تحقیقات کارگری

شماره ۵

سازمان چریک های فدایی خلق ایران - شاخه خوزستان

دی ماه ۱۳۵۸

بازانتشار: سازمان اتحاد فداییان خلق ایران / بهار ۱۳۸۳

## مقدمه

جنبش اعتصابی کارگران قهرمان مجتمع صنعتی فولاد اهواز از شهریور ۵۷ تا کنون بطور پیگیر ادامه داشته است. در جریان قیام کارگران فولاد از پیشگامان جنبش کارگری ایران بودند، جنبشی که بدون آن سرنگونی رژیم منفور پهلوی ممکن نمی‌شد. آنان که در کوران قیام چون فولاد آبدیده گشتند پس از قیام نیز مبارزه سرسختانه‌ای را علیه دشمنان طبقاتیشان ادامه دادند.

این مبارزه گرچه به تبعیت از سیمای کلی جنبش کارگری ایران با رکودی نسبی (از قیام تا شهریور) همراه بود ولی در مجموع شعله‌های فروزان آن هرگز خاموش نگشت. در این مدت اعتراضات موضعی و ناپایدار و نیز اعتصابات چندی از جمله اعتصاب ماشین‌سازی شکل گرفت.

از اوایل شهریور که جنبش کارگری ایران سیر اعتلایی را آغاز کرده و حرکات خودپوی کارگری روبه گسترش نهاد، مبارزه کارگران این مجتمع نیز وارد مرحله نوینی گشت.

مبارزه بی‌امان و خستگی‌ناپذیر کارگران صنایع فولاد اهواز را باید در رابطه با نقش انحصارات امپریالیستی بررسی کرد. عملکرد امپریالیستی این انحصارات در مجتمع فولاد اهواز بگونه‌ای است که می‌توان از آن بعنوان نمایشگاه بین‌المللی امپریالیست‌ها نام برد. انحصارات امپریالیستی چون تیسن، کروپ، پالمن، میتسوی، سوفرساید و ده‌ها کمپانی بزرگ و متوسط دیگر به کمک سرمایه‌داران وابسته داخلی و حمایت بی‌چون و چرای دولت مدافع سرمایه‌داران، چپاول سازمان یافته و بی‌وقفه‌ای را پیش می‌برند.

این استثمار بی‌شرمانه که در شرایط قبل از قیام با برقراری سیستم پلیسی و سرکوب مداوم کارگران ممکن می‌شد اکنون نیز با بهره‌گیری از نهادها و ارگانهای نوین «پاسدار سرمایه» و نیز با تکیه بر اعتماد و باور مذهبی توده‌های کارگر ادامه دارد. استثمار این چنین آشکار، در زمینه بحران اقتصادی کنونی که فشار خردکننده خود را قبل از هرچیز بر طبقه کارگر ایران وارد می‌آورد، گسترش روزافزون مبارزات کارگری را اجتناب‌ناپذیر نموده است.

اعتصاب در کارگاه‌های چهارگانه فاسترویلر-تهران جنوب (اچ-وای-ال، لورگی، کورف، سوفرساید) بزرگترین پیمانکاری صنایع فولاد با بیش از ۳۵۰۰ کارگر منبعث از این واقعیات بود.

اولین جرقه این حرکت کارگری که می‌توان آن را تجلی اراده کارگران ایران دانست در ۲۵ شهریور آغاز گشت که بلافاصله به طوفانی سترگ تبدیل شد. این حرکت که بدون شک نشانه رشد آگاهی طبقاتی کارگران و گسترش صفوف متحد آنان است در برگیرنده نکات ارزنده‌ای برای جنبش کارگری ایران می‌باشد.

جزوه حاضر به بررسی چگونگی، شکل‌گیری، تحول و نتایج این حرکت پرخروش کارگری اختصاص دارد. باشد تا با انعکاس این مبارزه تجربه مبارزاتی کارگران غنای بیشتری یابد.

## درباره شورا

همزمان با بازگشت کارگران به کارخانه پس از قیام بهمن ماه، انتخاباتی جهت تشکیل شورایی بمنظور رسیدگی به خواست های فوری کارگران برگزار گردید. این انتخابات بعلت عدم حضور اکثریت کارگران فنی و باسابقه در کارخانه از یک طرف و عدم ارتباط و پیوند ارگانیک کارگران پیشرو و آگاه از طرف دیگر، به سود عوامل قشری و سازشکار تمام شد. و این برای کارفرما زنگ خطری محسوب می شد. بدین جهت کارفرما سعی نمود از انفجاری که در شرف وقوع بود جلوگیری بعمل آورد.

کارفرما زمانی حاضر به پذیرش شورای بظاهر دمکراتیک جدید (شورای اسلامی زحمتکشان فاسترویلر - تهران جنوب) گردید که کارگران یکپارچه بر علیه «کمیت» ضد کارگری نمایندگان که ماهیت آن برای کارگران آشکار شده بود پرداختند. گرچه این کار عقب نشینی محسوب می شد، اما به سود کارفرما بود تا عقب نشیند و در پشت سر (شورای اسلامی زحمتکشان) موضع گیرد.

بزودی انتخابات شورای جدید فرارسید، و نمایندگان قبلی نیز در آن شرکت کردند. عقب ماندگی ذهنی کارگران از یکطرف، و جو تبلیغات ضد کارگری جامعه از سوی دیگر، به نمایندگان (سازشکار سابق) امکان داد تا در راس شورای جدید قرار بگیرند. از بدو ورود این نمایندگان به شورای مرکزی، آنها شروع به سازماندهی عوامل متعصب، لیبرال و منفعل شورا نمودند. کثرت نمایندگان ناآگاه و متعصب، ارتباط دیرپای نمایندگان سازشکار با مدیریت شرکت، استفاده از پوشش هایی چون دفاع از مستضعفین!! و اسلام خواهی همراه با ریش و تسبیح از طرف دیگر، ضعف نمایندگان پیشرو و آگاه از جهت تجربی - تشکیلاتی (تعداد دفعات افشاگری توسط نمایندگان آگاه محدود، پراکنده، و محافظه کارانه بوده است) باعث تحکیم موقعیت این خود فروختگان در شورا گردید. آنها عملاً کنترل شورا را در دست گرفته و علی الظاهر خط مشی خود را در دریافت درخواستهای کارگران از کارفرما و بکار انداختن کارخانه را عنوان نمودند.

در جریان به اصطلاح فعالیت جهت حصول به خواستهای کارگران ماهیت شورا برای کارگران هرچه بیشتر آشکار می گردید. این جریان طبیعتاً بین توده کارگران و شورای اسلامی که نمی توانست خود را با خواست کارگران منطبق کند، شکاف می انداخت. صف آراییی های درون شورا و بروز آن از سوی نمایندگان آگاه منجر به موضع گیری آشکار نمایندگان جیره خوار روبروی توده کارگران شد. سازماندهی «نیروی ویژه» در کارخانه (بنا به سفارش کارفرما و مقامات دولتی) تهدید کارگران و نمایندگان مبارزه در کارخانه و خارج از آن، تهیه لیست های سیاه از کارگران فعال و اخراج آنان با بهانه تراشی های پی در پی، به راه انداختن تبلیغات دامنه دار ضد کمونیستی در کارخانه، به راه انداختن باندهای سیاه چماق بدست، مضروب کردن نمایندگان واقعی کارگران، به کارخانه کشانیدن پاسداران مسلح، تعقیب و دستگیری کارگران آگاه و مبارز، یورش شبانه به خانه کارگران و نمایندگان که جرئت دستگیر نمودن آنها (به علت نفوذ توده ای آنها) در کارخانه نداشتند و... همه و همه توسط نمایندگان خائن شورای مرکزی تدارک دیده می شد. شورا که دیگر عملاً به ابزاری جهت سرکوب کارگران و حفاظت از منافع کارفرمایان تبدیل شده بود، در اولین فرصت (در تجمع روز یکشنبه ۲۵-۶-۵۸ که توسط خود شورای مرکزی تدارک دیده شده بود) مورد خشم و غضب کارگران واقع شد. و بدینسان تلاشی شورا از اینجا آغاز گشت. شعار «انحلال شورای مرکزی» و «تصفیه نمایندگان مزدور» بارها و بارها از سوی عموم کارگران مورد تاکید قرار می گیرد و بالاخره پس از درگیری های فراوان که شرح مبسوط آن در جزوه آمده است، شورا در زیر فشار کارگران منحل و مقدمات تشکیل یک شورای جدید، فراهم می شود.

## طوفان آغاز می گردد.

### دوشنبه - ۲ مهر

جرقه حرکت اعتراض آمیزی که از ۲۵ شهریور آغاز شد بطور مشخص نشان دهنده ماهیت ضد کارگری شورای اسلامی زحمتکشان فاسترویلر - تهران جنوب و سهل انگاری مسئولین امر به ۲۳ خواسته برحق کارگران است. این جرقه بالاخره با آتش

گرفتن یکی از کارگران در حین کار به «حریق» تبدیل شد. با عدم حضور پزشک در بهداری خشم فروخته کارگران برانگیخته شد. یکی از کارگران می گفت:

«چرا نباید یک آمبولانس در قسمت باشد. چرا بعد از شش ماه که از اعتراض ما می گذرد هنوز کوچکترین توجهی به این مسئله نشده؟ چطور می شود بدون وسایل ایمنی کار کرد، اگر این کارگر بمیرد چه کسی مسئول است؟»

هر لحظه به تعداد کارگرانی که در محل حادثه بودند افزوده می شد. کارگران تصمیم گرفتند که دسته جمعی به سوی کارگزینی حرکت نموده و در آنجا اجتماع کنند بعد از حرکت کارگران از قسمت های مختلف و تجمع در مقابل کارگزینی خواستار آمدن طالقانی (رئیس تهران جنوب) و نمایندگان شورا برای رسیدگی به مسئله و دادن پاسخ به سایر درخواست های خود شدند.

وقتی که طالقانی (رئیس تهران جنوب) به میان جمع آورده شد کارگران او را زیر سؤال گرفتند: یکی از کارگران به او گفت: «خوب بفرمایید» «خبر سوختن کارگر ما را شنیدید؟» طالقانی گفت: «خب بله» و کارگر با لحن تمسخرآمیزی گفت «چه عجب!» و سپس رو به جمعیت کرد و گفت:

«برادران کارگر، من از شما می پرسم این چند ماهی که آقای طالقانی به اینجا آمده تا حال شما او را دیده اید؟» کارگران یکصد گفتند: «نه» و سپس کارگری با اشاره به جمال شسته رفته طالقانی گفت «شرط می بندم تا حالا آفتابم اونو ندیده» طالقانی با مشاهده این وضع سعی کرد بهانه بیاورد و خود را تبرئه کند. او می گفت که باید فرصت داد تا آمبولانس از پروژه منحل شده صنایع فولاد برسد و انشاء الله به همه خواست های شما رسیدگی خواهد شد. او سعی کرد موقعیت خود را تا حد یک کارمند ساده کارفرما پایین بیاورد تا از این طریق از خود سلب مسئولیت کند. یکی از کارگران در جواب حرف های او چنین گفت:

«شما از ما می خواهید که ما فرصت بدهیم. آیا بقال و میوه فروش هم به ما فرصت می دهد؟ اگر صاحب خانه کرایه اش یک ماه به تاخیر بیفتد به ما فرصت می دهد؟ دولت اگر از ما می خواهد صبر داشته باشیم و ما به شما فرصت بدهیم باید به دکانداران و صاحب خانه ها هم بخشنامه صادر کند که به ما فرصت بدهند. شما که بر احتیاجات ضروری ما برای درمان زن و بچه مریض ما صد تومن مساعده نمی دهید و این خواست ما را غیرقانونی می دانید چگونه از ما می خواهید که باز هم صبر داشته باشیم؟»

در همین موقع یکی از نمایندگان شورا به درخواست کارگران به میان جمع آمده و پیرامون مذاکره با هیئت نامبرده چنین گفت:

«من الان از جلسه مذاکره می آیم. با اینکه گفتند تا ساعت ۱۱ فردا نتیجه را اعلام می کنند اما من هیچ امیدی به او ندارم. معلومه که این آقایان نمی خوان هیچ قدمی در جهت منافع کارگران بردارن. هر چه ما می گیم، یا می گن غیرقانونیه، یا می گن تو قرارداد نیس. سیاست این آقایان به این شکله که ما را همینطور بدون جواب نگه داشته و هی امروز و فردا کنن و بعد هم از طریق عمل خودشون بین ما تفرقه بیندازن. اونا اگر منظوری غیر از این داشتن به خاطر خواسته های جزئی شما امروز و فردا نمی کردن. برادران کارگر، شما باید هوشیار باشید..»

کارگری فریاد زد:

«برادرا، راس میگه، نیروی ویژه و نماینده های ارتجاعی با اونا همکاری می کنن. ما گفتیم باید شورا منحل بشه و یک شورای جدید با نظر ما کارگران به وجود بیاد. ما نمایندگان کارفرمایی رو نمیخواهیم. ما می خواهیم نماینده های واقعی خودمونو انتخاب کنیم.»

کارگران با تحسین حرف او را تایید کرده و خواستار انتخابات مجدد شدند. کارگر دیگری از میان جمع با صدای بلند گفت:

«دوستان کارگر، در بین ما جاسوس های نیروی ویژه نفوذ کرده و می خوان میونمون تفرقه بندازن. باید هوشیار باشیم.»  
کارگری با تمسخر گفت: «می گن نیروی ویژه چون اسلامیه ساواک محسوب نمیشه.» و همان کارگر ادامه داد: «هر کس اینجا حرف بزنه به بهانه اخلاکگر می ریزن خونه اش، خودشو و خانواده شو اذیت می کنن. اونا با سوء استفاده از نام اسلام دارن از کارفرمای زالوصفت دفاع می کنن. منم که حالا دارم صحبت می کنم معلوم نیست بعد چکارم می کن.»

یکی از کارگران میانه سال فریاد زد: «غلط می‌کنن. چه کسی گفته از حقت دفاع نکن. اگر با زور می‌شد کاری کرد شاه هم کرده بود.»

کارگری که توسط اوباشان «نیروی ویژه» مورد تهدید قرار گرفته بود به میان کارگران آمد و وضع خود را تشریح کرد و گفت: «برادرا، منو یه هفته پیش تهدید کردن که دست از کارهام بردارم و دیگه نگم نماینده‌ها طرفدار کارفرما هستند. من به خاطر اینکه جلوی میرزاخانی (رئیس مجتمع) ایستادم و از حقم دفاع کردم و گفتم ما کارگرا می‌تونیم خودمون حقمونو بگیریم و احتیاج به نماینده نداریم، تهدید شدم. هر ساعت کمیته تصفیه و تزکیه که مثل چماق کارفرما بالای سر کارگران مبارز گذاشته شده احضارم می‌کنه.» یکی از نمایندگان شورای مرکزی که همه شما خوب میشناسیدش، خودسرانه و بدون مهر شورا برایم احضاریه فرستاده و سپس احضاریه را درآورده و به کارگران نشان داد. اعتراض نسبت به این عمل در میان کارگران بالا گرفت.

### سه شنبه - ۳ مهر ۵۸

پس از تجمع کارگران در مقابل کارگزینی مانند روزهای قبل افشاگری و اعتراضات کارگران شروع شد. یکی از نمایندگان کارگران چنین آغاز کرد:

«دوستان کارگر، همانطور که اطلاع دارید قرار است که امروز به خواسته‌ها پاسخ بگن. دیروز در جلسه مذاکره گفته شد که تا ساعت یازده پاسخ قطعی داده می‌شود. اما سوالی که حالا برای همه ما مطرحه اینکه آیا اونا سعی نمی‌کنند که خواسته‌ها رو سرودم بریده پرداخت کنن؟ این آقایون می‌گن که تا چهار خواسته اساسی ما یعنی اضافه حقوق، حق مسکن، عائله مندی و حق خواروبار غیرقانونیه و اونا همه اجازه ندارن از چهارچوب قانون فراتر برن. من می‌پرسم آیا اینه پاسخ دادن به خواسته کارگر؟ اونا می‌گن اضافه حقوق ما قانونی نیست. می‌دونین چرا؟ چون خصلتشن اینه. این خصلت سرمایه داره که برای کارگر هیچ حقی قائل نیست و هر وقت کارگر از حقتش دفاع کنه، با کمک گرفتن از قانونی که خودشون طرح ریزی کردن اونا غیرقانونی می‌دونن. اما غافل از اینکه این قانون به اندازه پیشیزی برای ام ارزش نداره، امروز دیگه چیزی برای ما کارگران قانون محسوب می‌شه که به وسیله خود ما نوشته بشه ...»

جلسه که از آغاز سخنرانی این نماینده در سکوت فرورفته بود، با اشاره به این مسئله ناگهان شورید و کارگران با فریادهای تائیدآمیز حمایت بیدریغ خود را از این امر اعلام نمودند. سپس کارگران یکی یکی شروع به صحبت نمودند. آنچه که عمدتاً موضوع بحث جلسه را تشکیل می‌داد، افشاگری از نیروی ویژه و عناصر خائن شورا نقش کارفرما در طرح ریزی توطئه‌های ضد کارگری و تاکید مداوم بر حقانیت خواسته‌های کارگران بود. اما آنچه که به وضوح نظر همه کارگران را جلب نموده و اشتیاق آنها را برمی‌انگیخت افشاگری و محاکمه عناصر ضد کارگری بود که همواره به نحوی از انحاء سعی در سرکوب عناصر مبارز و تفرقه در بین کارگران را داشتند. در این میان یکی از نمایندگان واقعی و مورد اعتماد کارگران که در جلسه روز گذشته شورا و هیئت دولت حضور داشته، به میان کارگران آمد و گفت:

«برادران، من قصد سخنرانی ندارم. ولی مسائلی هست که نباید ناگفته بماند. واقعیت اینه که بعضی از نمایندگان شورای مرکزی با منتقل کردن جلسه به پشت درهای بسته قصد سرپوش گذاشتن روی خواسته‌های اصلی ما را دارند. دلیل من توافقمایه‌ای است که دیروز نوشته شده و بعضی از نمایندگان هم آن را امضاء نموده‌اند ولی من که این توافقمایه رو یک توطئه می‌دانم اونا امضاء نکردم. من بارها چوب این امضاها را خورده‌ام و آشنایی کاملی نسبت به ماهیت این نوع برنامه‌ها دارم. اونا سعی کردن با دادن خواسته‌های جزئی نظیر پاک کردن منابع آب، تمیز کردن توالت‌ها، گذاشتن یک آمبولانس جلوی کارگزینی و غیره ما را از مسیر اصلی منحرف کنن.»

او اضافه نمود: «سرمایه داران همیشه برای استثمار بیشتر کارگران و بردن سود بیشتر خواسته‌های کارگران را غیرقانونی می‌دونن. و اگر زمانی هم کارگران موفق شدند حقوقی را از چنگالشان بیرون بکشن، اونا این حقوق را وارونه جلوه داده و با گذاشتن کمک به جای حق، سرکارگر منت می‌ذارن ... ما می‌گوییم حق مسکن، آنها می‌گویند کمک هزینه مسکن ...»

سخنرانی نماینده از آنجا که بر واقعیات قابل لمس و روزمره تکیه داشت، در روحیه کارگران تاثیر عمیق به جای گذاشت. دقت بی سابقه کارگران، توجه آنها نسبت به مسائلی که مطرح می شد نشانی از اشتیاق کارگران برای درک تضادها و توطئه‌ها و حیل‌های کارفرمایان بود. در این لحظه که خواسته‌های کارگران نسبتاً شکل یافته و مشخص گردیده بود، قطعنامه چهار ماده‌ای به شرح زیر از سوی کارگران خوانده شد.

متن قطعنامه کارگران پیمانی شرکت فاسترویلر - تهرانجنوب.

### ۳- مهر ۵۸

- ۱- ما خواستار برکناری بعضی از اعضای شورای مرکزی فعلی و برگزاری انتخابات مجدد برای یک شورای مستقل و واقعی هستیم.
- ۲- ما خواستار رسیدگی فوری به کلیه خواست‌های برحق و قانونی خود که تا کنون با بی توجهی مسئولین امر مواجه بوده و خواست‌های ما کارگران را غیرقانونی خوانده‌اند، بوده و دیگر هیچگونه صبر و انتظاری به هیچ قدرت غیرمستول نخواهیم داد.
- ۳- ما خواستار انحلال «نیروی شیطانی ویژه» که کارگران و نمایندگان مبارزه و آگاه را تهدید، تعقیب و مضروب می سازند هستیم.
- ۴- ما در اینجا پیمان می‌بندیم که اتحاد فولادین خود را تا رسیدن به خواسته‌های به حقمان از دست نداده و تا آخرین قطره خون خود در مقابل توطئه‌های مزدوران کارفرما و دیگر مسئولین پایداری خواهیم کرد.

طالقانی مزدور رئیس کارخانه که در همین اثنا بواسطه فشار کارگران به جلسه آمد، رو به کارگران نموده و پرسید: «آیا شما با این قطعنامه موافق هستید؟» کارگران که انتظار چنین سوال توطئه‌آمیزی را نداشتند یکپارچه و شورانگیز فریاد زدند «بله بله...» و طالقانی گفت: «خوب حالا که شما این قطعنامه را قبول دارید معنایش اینست که شورا را قبول ندارید. و از آنجا که این توافقنامه با تصویب شورا تعیین شده، بنابراین از نظر شما بی اعتبار است.»

او با گفتن این جملات سرش را پایین انداخته و سعی داشت از جلسه که به دو دستگی میان کارگران اعتراض می نمود چنین گفت: «تجمع روزهای گذشته به زیان ما کارگران بوده و در مورد خواسته‌ها هم حرفی گفته نشد. فقط تعدادی فرصت طلب با استفاده از وضع پیش آمده شروع به تبلیغ علیه شورا و تبلیغ مکتب خودشان کرده‌اند.»

یکی از کارگران می گفت: «دیشب و دیروز نمایندگان کارفرما جلساتی با هم داشته‌اند تا تشکل ما را به هم بزنند و اعتصاب را به نفع شرکت تمام کنند و بعد هم با چند خواسته جزئی ما موافقت بکنند و از تصفیه نمایندگان فرمایشی شورا جلوگیری به عمل بیاورند.»

در این هنگام حدود ۵۰۰ کارگر به رهبری نیروی ویژه، درحالی که تمثال‌های آیت‌الله خمینی و طالقانی را در دست داشتند، به طرف کارگزینی آمده و شعار می دادند: «تا خون در رگ ماست، خمینی رهبر ماست.» و «شورای اسلامی مورد تایید ماست.» سپس به سوی قسمت «کورف» به راه افتادند. در آنجا جلسه با ذکر آیاتی از قرآن و نهج البلاغه آغاز شد. در این میان حضور نمایندگان وابسته به کارفرما و خودفروش به عنوان گردانندگان اصلی این نمایش به خوبی احساس می شد و هرچه از آغاز جلسه می گذاشت کارگران آرام آرام پی می بردند که منظور از براه انداختن این نمایش حمله به کارگران مبارز و دفاع از منافع کارفرما و دعوت مجدد کارگران به مسیر انقلابی!! است. مزدوری که در کلیه جلسات کارگران نقشی جز تفرقه‌اندازی و سم پاشی نداشت بالا رفته و گفت: «هرکس از دولت انتقاد کند نوکر امپریالیسم. و دشمن امام است» و سپس اضافه نمود: «این دولت انقلابی نیست و ما هم از خواسته‌هایمان دست نخواهیم کشید. البته در چهارچوب جمهوری اسلامی...؟ و حرف‌های ضدونقیض این مزدور کارگران را بکلی گیج و متحیر نمود.

یکی از کارگران گفت: «ما نمی‌دانیم قسم حضرت عباس را قبول کنیم و یا دم خروس را؟ آنچه که من می‌خواهم به آن اشاره کنم اینست که که در بین ما کارگران کسانی هستند که سالها مبارزه کرده‌اند و به زندان رفته‌اند. طبیعی است که آنها بیشتر از

ما با مسائل آشنا هستند. ما کارگران که صبح تا شب با پتک و چکش کار می‌کنیم مسلماً یا سوادمان زیاد نیست. بنابراین برای اینکه بتوانیم از حقمان دفاع کنیم لازم است که چیزی یاد بگیریم. س

پس یکی از کارگران با اشاره به ماهیت ضدکارگری «لایحه نو» که اعتصاب را برای کارگران ممنوع می‌شمارد و برای اعتصابیون سه تا ده سال زندان در نظر گرفته است گفت: «چه کسانی باعث اعتصاب و کم‌کاری می‌شوند؟ چرا کارگران اعتصاب می‌کنند؟ وقتی به خواست کارگران بی‌توجهی می‌کنند، حقوقش را نمی‌دهند و هرگونه حرکت اعتراضی ما را توسط عده‌ای دست‌نشانده سرکوب می‌کنند طبیعی است که کارگر هم مجبور است با دست از کار کشیدن، حقوق خود را از کارفرما بگیرد.

## شنبه ۷ مهر ۵۷

برای همه کارگران روشن بود که کارفرما و دست‌نشانده‌اش که ادامه اعتصاب کارگران را به زیان خود می‌دیدند، دست از توطئه برنخواهند داشت. عوامل «نیروی ویژه» و نمایندگان دست‌نشانده که با جلسات در روز جمعه توطئه شومی را علیه کارگران تدارک دیده بودند، از همان اولین ساعات بامداد روز شنبه توطئه را به اجراء درآوردند. حدود ساعت ۸:۳۰ صبح تعدادی از این محل با حمل کردن تمثال‌های آیت‌الله خمینی و آیت‌الله طالقانی و فریب کارگران ساده‌لوح دست به راهپیمایی زدند. در همین زمان اعلامیه‌ای بین کارگران توزیع گردید که از آنان دعوت می‌نمود تا در مقابل نمازخانه «کوف» تجمع کرده و به سخنرانی گوش دهند. (اعلامیه با امضای مشکوک کارگران مسلمان و حداث طلب فاسترویلر بود) نزدیک به صدوپنجاه نفر کارگر مقابل کارگزینی جمع شده بودند. مصطفی پور (مسئول شورای مرکزی) تعدادی از کارگران را دور خود جمع نموده و کارگری آمده نه تنها در مقابل این دسیسه‌های رسوا و بی‌آبرو عقب نشینی نمودند، بلکه به افشاء و محکوم ساختن آن نیز دست زدند. در این میان جلسه را کارگری با صحبت پیرامون وحدت در عین محکوم ساختن توطئه دیروز شروع نمود که مورد تشویق شدید کارگران واقع شد.

آنچه که در جلسه می‌گذشت همه حاکی از این امر بود که دیگر هیچ توطئه‌ای از دید کارگران پوشیده نخواهد ماند. کارگران نشان می‌دادند که اتحاد واقعی خود را به دست آورده‌اند و به هیچ وجه حاضر به از دست دادن آن نیستند، در همین رابطه یکی از نمایندگان می‌گفت: «دوستان کارگر، حدود ۸۰۰ تن از کارگران فولاد بندرعباس را قصد دارند به اینجا بفرستند و ما را بعنوان جهاد سازندگی و کار در شرکت‌های دیگر پراکنده کنند. و یا اگر نتوانستند، اخراج نمایند. آنها از اتحاد و یکپارچگی ما هراس دارند. اتحاد ما در این مدت پشت دشمنان ما را لرزانده و درست به همین خاطر است که آنها سعی دارند با علم کردن جهاد سازندگی، اتحادی را که ما در ضمن سال‌ها مبارزه به دست آورده‌ایم از هم بپاشند والا اگر غیر از این بود چرا همان هشتصدنفر را به جهاد سازندگی نفرستاده‌اند؟ چرا از دو میلیون کارگر بیکار استفاده نمی‌کنند؟»

در این میان کارگر ناآگاهی که به وسیله دفاعی و شرکاء تحریک شده بود بلند شد و گفت: «آقایان همه ما مسلمانیم. اما این آقا که کمونیست است می‌خواهد...» حرفش را تمام نکرده بود که سیل فحش و ناسزا همراه با الفاظی نظیر «گمشو، بنشین و خفه شو» بر سرش خراب شد. او که برای دودستگی و تفرقه در میان کارگران تحریک شده بود بعد از آنکه با این حرکات مواجه شد ترسان و مغموم سرگایش نشست. بعد از آنکه جلسه آرام شد، کارگری بلند شد و گفت: «برادران، همه ما کارگر و همه ما مسلمانیم. اگر هم کسی در بین ما باشد که مسلمان نباشد به کسی مربوط نیست. ما در اینجا جمع شده‌ایم که از حقوق غصب شده‌مان دفاع کنیم. کاری هم به دین کسی نداریم.

پس از قرائت این توافقنامه کارگران شدیداً به آن اعتراض نموده و ضمن محکوم نمودن طالقانی و نماینده‌های سرسپرده شورا خواستار لغو آن گردیدند. تشنجی که بر اثر این عمل خائنه در میان کارگران به وجود آمد، با پخش اطلاعیه‌ای از جانب اشعری مزدور مبنای لغو تعطیل پنجشنبه‌ها دوجندان شد. کارگران خشمگین و پرخروش دست به راهپیمایی زده و بطرف ساختمان مرکزی (سه طبقه) به راه افتادند. آنها به صورت صفی منظم و فشرده باتکان‌دادن مشت‌های گره کرده خویش فریاد می‌زدند: «نیروی ویژه نابود باید گردد. شورای انقلابی ایجاد باید گردد.» «پنجشنبه‌ها تعطیل باید گردد، اشعری مزدور اخراج باید گردد»

«مرگ بر سرمایه دار، عامل ارتجاعی» و در این راه پیمایی سرود «ما با هم متحد می شویم» هم از جانب کارگران خوانده شد. مرتجعین با تحریک عده ای عناصر فریب خورده و چماق بدست سعی کردند این راهپیمایی را به هم بزنند ولی موفق نشدند.

### چهارشنبه ۴ مهر ۵۸

به دنبال ضدانقلابی نامیدن کارگران از سوی طالقانی خودفروش و براه افتادن دسته‌ای از کارگران ناآگاه به رهبری عوامل نیروی ویژه و نمایندگان دست نشانده شورا، کارگران که هنوز هم به خواسته‌های برحقشان دست نیافته بودند، برای چندمین بار در مقابل کارگزینی اجتماع نموده و ضمن محکوم کردن خائنین شناخته شده چون «دفاعی»، «اسدپور» و «باباعلی». «که از طراحان اصلی این توطئه برادرکشانه بودند خواستار حضور مجدد طالقانی، محاکمه وی و دریافت پاسخ قطعی شدند. آنچه که در این روز از همان آغاز جلسه به وضوح دیده می شد، تشکل و سازمان‌یافتگی کارگران بود. مسائلی که به جرات می توان گفت نقشی موثر و تعیین کننده در جهت رشد و انسجام‌یافتگی صفوف متحد کارگران داشته است و درست به همین دلیل بود که کارگران علیرغم چماق کشی و تهدید و ارعابی که دیروز به راه افتاده بود با عزمی راسخ تر به مبارزاتشان ادامه دادند و می گفتند این آقا اصلاً معلوم نیست طرفدار کیست؟ آنطور که معلوم است می خواهد هم از دیگ بخورد هم از ته دیگ.»

### دوشنبه ۹ مهر ۵۸

به دنبال راهپیمایی کذایی که در روز شنبه برای پیمان ساختن حقوق کارگران و ایجاد زمینه تفرقه و جدایی در صفوف متشکل آنها از جانب عروسک های بازیچه دست کارفرما به راه افتاد و همچنین به خاطر رفتن پنج تن از نمایندگان به سرپرستی «دفاعی» مزدور به تهران که بهانه آن ظاهراً مذاکره با مقامات دولتی بود، اعتراضات خشمگین کارگران بالا رفت. کارگران می خواستند بدانند چه کسانی راهپیمایی دیروز را به راه انداخته بودند و چه کسانی آن قطعنامه کذایی و ضدکارگری را طرح و تکثیر نموده و چه کسانی به نمایندگان خودفروش که طی چند روز گذشته از جانب همه کارگران خلع ید شده بودند، اجازه رفتن به تهران و مذاکره در مورد کارگران را داده بودند. کارگری می گفت: «اگر این آقایان می گویند و ریگی به کفششان نیست چرا با این همه اعتراض ما از شورا کنار نمی کشند؟ ما صدار گفتیم آقایان شما را نمی خواهیم. اما مگر از رو می روند. راستش آدم به فکر می افند که اگر واقعاً حسابی در کار نباشد و سهمی به این آقایان نرسد، چطور ممکن است که آنها اینطور به شورا و مقامشان چسبیده‌اند؟» اعتراض کارگران نسبت به این توطئه‌های کارفرما بدان منجر شد که برای چندمین بار نمایندگان برکنار شده و شورا منحل اعلام شود. کارگران می گفتند نتیجه مذاکراتی را که این نمایندگان کارفرمایی و ضدکارگری برای ما بیاورند از حالا تکلیفش روشن است و ما بهیچ وجه آن را قبول نداریم. آنها می گفتند تنها مذاکره‌ای قابل قبول است که یکطرف آن را نماینده واقعی کارگران تشکیل دهد و تصمیماتی که در غیراینصورت در پشت درهای بسته اتخاذ می شود به هیچ وجه قابل قبول نیست با گسترده‌تر شدن دامنه اعتراضات مسئله تعطیل مجدد پنجشنبه‌ها و ایجاد هشت ساعت کار در روز دوباره مطرح گردید و کارگران روی آن شروع به بحث نمودند و بالاخره جلسه با شعار «پنجشنبه تعطیل باید گردد» پایان یافت.

### سه شنبه ۱۰ مهر ۵۸

کارگران تصمیم می گیرند که روز پنج شنبه علیرغم صدور بخشنامه دولت و تاکید مقامات مجتمع، از آمدن به کارخانه خودداری نمایند. در قسمت های مختلف کارگران پیرامون این موضوع با یکدیگر صحبت کرده و اخبار سایر کارخانه‌هایی را که کارگران از رفتن به سرکار در روز پنج شنبه امتناع کرده بودند نقل می نمودند. کارگران با تاکید بر این شعار، در ک صحیح خود را از تعطیل پنجشنبه‌ها نشان دادند و «گام‌های اولیه‌ای برای شکوفایی معنوی و جسمی و رهایی نهایی طبقه کارگر از چنگال خونین سرمایه داران زالو صفت را آغاز نمودند.

- تقلیل ساعات کار به دست آوردن فرصت بیشتری برای « تکامل معنوی»



- تقلیل ساعات کار یعنی رسیدگی به وضع زن و فرزندان و افراد تحت تکفل.
- تقلیل ساعات کار یعنی به دست آورد فرصتی برای شکوفایی تن و جان.
- تقلیل ساعات کار یعنی آمادگی برای مبارزات آتی بر علیه سرمایه داران و حامیان آنها.

## یکشنبه ۱۵ مهر ۵۸

صبح این روز کارگران ماشین سازی پارس (یکی از شرکت های وابسته به مجمع فولاد با حدود ۶۰۰ کارگر) در یک رژه باشکوه، از میان کارگاههای فاسترویلر به سوی ساختمان مرکزی مجتمع عبور کردند. ابتدا کارگران «اچ-وای-ال» و سپس کارمندان کارگزینی و کارگران سایر قسم تنها با شعار «هشت ساعت کار- پنجشنبه تعطیل» به صفوف کارگران ماشین سازی پیوسته و ساختمان مرکزی را در محاصره خود درآوردند. میرزاخانی «رئیس مجتمع» برای کاهش شدت خشم کارگران از دفتر کار خود بیرون آمده و سعی در تیرئه خود داشت و آنچنان ظاهر مظلومانه‌ای به خود گرفته بود که گویی برادر مهربانی است که از استشار تو رنج می‌برد! کارگران او را زیر رگبار سئوالات خود گرفتند: «نزدیک به نه ماه است که شما به ما فقط وعده می دهید، استاندار، کمیته کار، هیچ کس از مسئولین به خواسته‌های ما رسیدگی نکرده‌اند، آنوقت شما می‌گویید ما در زمان سازندگی هستیم و به صلاح مملکت نیست که کارگران خواسته‌هایشان را مطرح کنند.»

یکی از کارگران رو به میرزاخانی چنین گفت: «شما می‌گویید رسیدگی به خواسته‌های ما از توانایی دولت خارجه، مگر ما چه خواسته‌ایم، ما می‌گوییم چهل و هشت ساعت در هفته را کار می‌کنیم، اما پنجشنبه را تعطیل کنید... شما حتی ناچیزترین خواسته‌هایی را که برای آن قیام کردیم و شهید دادیم زیر پا گذاشتید.»

میرزاخانی زبونه در جواب کارگران اظهار نمود که: «درمورد پنجشنبه‌ها من هیچگونه اختیاری ندارم. بخشنامه ایست که از طرف دولت و شورای انقلاب صادر شده و ما هم مانند سایر کارخانجات موظف به تبعیت از آنیم. دولت منتخب امامه و هردستوری که از سوی امام در این شرایط حساس انقلابی! صادر بشود، لازم الاجراست!» یکی از کارگران در جواب گفت: «اگر نظر ما کارگران اهمیت دارد، ما می‌گوییم پنجشنبه‌ها باید تعطیل بشود و همه‌ی ما می‌دانیم که دولت به رای مردم و تابع ملت است (!) و تا آنجا که هم اطلاع دارند، کارگران سراسر ایران خواستار تعطیل پنجشنبه‌ها هستند و دولت که بخواست خدا دولت ملی است نمی‌تواند مخالف رای اکثریت مردم باشد!!» سپس یکی از نمایندگان شورای کارگران ماشین سازی بنا به خواست کارگران تاریخچه مبارزات و رئوس خواسته‌های کارگران را مطرح نمود و به ...

در این روز هنگامی که بیش از ۲ هزار تن از کارگران در حال راهپیمایی به سوی ساختمان مرکزی بودند یکی از نمایندگان شورا (حسن بابادی) که قبل از اقدام کارگران به راهپیمایی در جمع آنها به فاشگری پرداخته بود توسط یکی از مزدوران «نیروی ویژه» با چماق از پشت سر، مورد حمله قرار گرفته و از ناحیه سربشدهت مجروح می‌شود. وی هنگامی مورد حمله قرار گرفت که با تعدادی از کارگران مشغول صحبت بود. ضارب مزدود پس از فرودآوردن ضربه قصد فرار می‌کند که توسط کارگران خشمگین دستگیر می‌شود. راهپیمایان پس از اطلاع از واقعه همگی به سوی بهداری کارخانه هجوم برده و آمبولانس حامل «حسن بابادی» را با شعار «مرگ بر ارتجاع» بدرقه نمودند. کارگران خشمگین و هیجان زده، سراسیمه به سوی ساختمان مرکزی هجوم آوردند. آنها با تمام کینه طبقاتیشان فریاد می‌زدند: «اشعری ساواکی اعدام باید گردد.» «میرزاخانی اعدام باید گردد.» «میرزاخانی و مهندسین مزدوری که مورد نفرت کارگران بودند، قبل از رسیدن کارگران هریک به بهانه‌ای (میرزاخانی به بهانه بازدید از قسمت سوفرساید!) محل کار خود را ترک کرده بودند. کارگران در حین افشاگری دائماً از طریق تلفن در جریان سلامتی نماینده مضر و بشان بودند. هیچ یک از بیمارستان های شهر (بنا به سفارش کمیته شهر) حاضر به پذیرفتن نماینده کارگران که در حالت اغماء بسر می‌برد نبودند. یکی از دکترهای بیمارستان کورش (کریم فاطمی) گفته بود که او (نماینده) کمونیست است و چون به مخالفت با فرمان امام مبنی بر لغو تعطیل پنجشنبه‌ها برخاسته است، کارگران او را زده اند!

بالاخره زیر فشار اعتراض کارگران (که همراه نماینده شان بودند) سر او را بخیه نمودند. اما از بستری کردنش خودداری ورزیدند.

بعد از ظهر همان روز پاسدارهای (مسلح) اعزامی از شهر برای بردن مهاجم ساختمان کارگزینی را به محاصره خود درآوردند. کارگران نسبت به بردن مهاجم اعتراض نموده و با شعار «اعتراف همین جا - دادگاه همینجا» به افشای ماهیت مزدوران کارفرما و توطئه‌های آنان بر علیه کارگران پرداختند. پس از آن در ساعت ۱۲ کارگران به طرف کارگاههای خود به راه افتادند و با شعارهای «پنجشنبه‌ها تعطیل باید گردد» «نیروی ویژه منحل باید گردد» «شورای انقلابی ایجاد باید گردد» و... محوطه جلوی ساختمان مرکزی را ترک کردند.

« آنجا که کارگران متحد و متشکل باشند و دست به مبارزه بزنند و قاطعانه آن را ادامه دهند و در مقابل فشار نیروهای مزدور و مرتجع تسلیم نشوند، هر آنچه را که بخواهند، فتح خواهند کرد و هر نیروی ظالمی را که نیروی کار به استعمار میکشاند.» از پای در خواهند آورد. هیچ چیزی به کارگران و زحمتکشان نمی‌تواند به آن اندازه تجارب سیاسی بیاموزد که حرکت متحد و یکپارچه خود آنان. کارگران می‌بینند که اعتصاب و خواسته‌های برحق آنها توسط مزدوران جیره خوار رژیم، وارونه جلوه داده می‌شود و آنها را بمثابة «دشمنان مملکت» معرفی می‌کنند، می‌بینند دولتی که ادعای حمایت از منافع مستضعفان دارد، چگونه از منافع سرمایه داران غارتگر حراست می‌نماید. می‌بینند که دولت ملی‌اشان!! چگونه آنها را به خاطر مطرح نمودن خواسته‌هایشان مورد تهدید و تعقیب قرار می‌دهند، می‌بینند که چگونه ارگانهای دولتی و سایر وزارتخانه‌ها به آنها قول مساعدت‌های دروغین و ریاکارانه می‌دهند. کارگران و زحمتکشان در طی حرکت‌های خود هرگاه که با عنصر آگاهی تماس حاصل کنند، هزاران مطلب مهم و بسیار مهم دیگر خواهند آموخت و تجربه خواهند کرد. «اعتصاب به کارگران می‌آموزد بفهمند که قدرت کارفرمایان و قدرت کارگران در چه نهفته است. به آنها می‌آموزد که فقط در باره کارفرمایان خودشان و یا کارگران همکار خودشان فکر نکنند، بلکه تمام کارفرمایان، تمام طبقه سرمایه دار و تمام طبقه کارگر را در نظر بگیرند.» (لنین - در باره اعتصاب)

## دوشنبه ۱۶ مهر ۵۸

کارگران خواستار محاکمه علنی وی و معرفی محرکین اصلی واقعه شدند. بالاخره با پافشاری کارگران، پاسداران و طالقانی (رئیس تهران جنوب) ناچار شدند، مهاجم را به میان کارگران بیاورند. چند تن از کارگران شروع به بازجویی از وی نمودند، اما مهاجم حاضر به اعتراف نبود. فرمانده پاسداران که حرکت کارگران را غیرمنطقی می‌خواند و کارگران را به عدم دخالت دعوت می‌نمود، با اعتراض آنها مواجه شد و کارگران یکپارچه فریاد زدند: «اسلحه در کارگاه محکوم است!» با مشاهده وخامت اوضاع پاسداران، مهاجم را سوار اتومبیل خود کرده و قصد خروج از کارخانه را داشتند که با مقاومت کارگران مواجه شدند. کارگران می‌گفتند که «از هاری جلا در دوره حکومت نظامی‌اش، با آنکه کارخانه ما را با تانک و توپ محاصره کرد، ولی جرئت وارد نمودن ارتشی‌ها را به کارخانه نداشت، حالا شما با چه حکمی سلاح بر دوش گرفته و به ما کارگران امر و نهی می‌کنید. با بالا گرفتن اعتراضات کارگران، پاسداران شروع به تیراندازی هوایی نمودند. کارگران که انتظار این عمل را نداشتند، در اطراف اتومبیل حلقه زده و مانع از حرکت آن گردیدند. با ادامه تیراندازی از سوی پاسداران، کارگران سینه‌های خود را در برابر پاسداران گشوده و فریاد می‌زدند: «بزیند! اگر جرئت دارید بزیند!» در این جا فرمانده پاسداران به راننده‌اش دستور می‌دهد که با اتومبیل از روی کارگران بگذرد. یکی از کارگران (باقر چرومی) زیر گرفته می‌شود و شدیداً آسیب می‌بیند، با این عمل شعله خشم کارگران دوچندان می‌شود.

پاسداران در همان حال که سراسیمه تیراندازی می‌کردند از اطراف ساختمان کارگزینی به طرف درب کارخانه عقب نشینی کرده و گریختند. چند تن از آنان نیز که هنوز دیوانه وار تیراندازی می‌کردند، کتک مفصلی از کارگران نوش جان کردند! بالاخره کارگران که قصد تحصن تا روشن شدن نتیجه قطعی جریان را داشتند، با آمدن افراد کمیته و سپردن تعهد نسبت به تحویل مهاجم به مقامات ذیصلاح و با شرط محاکمه عادلانه و علنی وی، کارخانه را ساعت ۳:۳۰ بعد از ظهر ترک گفتند و ادامه اعتراض

نسبت به مسئله فوق را به روز بعد موکول کردند. کارگران در این روند یکبار دیگر تجربه کردند که «تاریخ سرمایه، تاریخ زورگویی و غارتگری، خونریزی و رذالت است.» و دریافتند که سرمایه دار به هیچ چیز نمی اندیشد مگر حفظ سلطه غارتگرانه خود بر کارگران و در این راه، «سپاه مدافع سرمایه!» و هر نیروی سرکوبگری دیگری را به میل خود، به خدمت امیال کثیف خود به خدمت فرامی خواند.

### سه شنبه ۱۷ مهر ۵۸

در این روز کارگران مجدداً در مقابل کارگزینی اجتماع می نمایند. نماینده مضروب کارگران با سربان‌دپیچی شده به میان کارگران می آید. کارگران با هلهه پرشوری از نماینده خود استقبال نمودند. پس از افشای پیرامون توطئه تدارک دیده شده کارفرما و مقامات مسئول شهر در روز قبل، نماینده کارگران نسبت به ضارب خود گذشت کرده و در ضمن سخنان خود، کارفرما و مقامات مجتمع فولاد را مقصرین اصلی معرفی نمود. در این هنگام در گوشه و کنار، افراد نیروی ویژه، مقدمات توطئه ای را که از سوی سپاه پاسداران و مدنی جلاد تدارک دیده شده بود، فراهم می چیدند.

کارگران پیشرو و مبارز که از این جریان مطلع شدند، برای جلوگیری از اجرای هرگونه توطئه که منجر به درگیری در بین کارگران شود، موقتاً خواستار متوقف شدن جلسه و متفرق گشتن کارگران شدند. در آخر، متن نامه ای که از سوی نماینده مضروب، خطاب به کارگران مبنی بر تبرئه ضارب خود و مقصر دانستن مسئولین شرکت در اجرای توطئه روز قبل، در بین کارگران توزیع گردید. کارگران در کوران مبارزات خود، در می یابند که دشمنان اصلی آنها عمال دون پایه کارفرما و افراد ناآگاه و فریب خورده نیستند، بلکه آنهایی هستند که حداقل حقوق طبیعی آنها را به رسمیت نمی شناسد، آنهایی هستند که برای مقاصد سودطلبانه و آزمندانه خود ارتش، ژاندارمری، کمیته‌ها و سپاه پاسداران و سایر ارگانهای دولتی و نیمه دولتی را بر علیه کارگران و زحمتکشان بسیج می کنند، کسانی هستند که وانمود می کنند، اعتصاب کارگران به درخواست دستمزدهای عقب مانده‌اشان، عملی «برخلاف قانون» و مغایر با «تمدن بشری» است.

### چهارشنبه ۱۸ مهر ۵۸

از سوی نمایندگان فرمایشی شورا و عمال نیروی ویژه در کارخانه و توسط ملامنبرهای مساجد و دروغپردازان مرتجع در شهر، شایعاتی مبنی بر حضور عده ای «خرابکار»، «دمکراتی!» و غیره در بین کارگران، به راه می افتد که اولین نتیجه‌اش دستگیری یکی از کارگران به اتهام موهوم «عضویت در حزب دمکرات» بود.

برچسب زدن به کارگران حق طلب، دستگیر نمودن و به زندان انداختن آنها به اتهامات واهی «توطئه گر»، «اخلالگر» و از این قبیل از آغاز زمامداری حاکمیت فعلی ادامه داشته و همین امر به کارگران و زحمتکشان میهنمان آموخته است که آنچه در فرهنگ دولتمردان کنونی از آن تحت عناوین «خرابکار» و «اخلالگر» و غیره آمده است، فی الواقع چیزی نیست مگر حق طلبی آن کارگران و زحمتکشانی که در برابر سلطه جویی‌ها و زورگویی‌های سرمایه داران و حامیان آنان سر می‌افرازند. دولت سرمایه‌داران همواره با وارونه جلوه دادن و اقعیت اعتصابات کارگران، کوشش می کند که با ردیف کردن صفاتی که فقط و فقط زینده پیکر کریه خود اوست، خواسته‌های برحق کارگران را غیرقانونی جلوه داده و خود را از شر واقعیت مبارزات اجتناب‌ناپذیر طبقاتی کارگران خلاصی بخشد، غافل از اینکه واقعیات سرسختند و نمی‌توان به سادگی از کنار آنها گذشت. کارگران و زحمتکشان بایستی یاد بگیرند که چگونه با آگاهی طبقاتی و مبارزات یکپارچه خود، دروغ‌های بیشرمانه سرمایه داران و دولت حامی آنها را افشاء و رسوا نمایند.

### پنجشنبه ۱۹ مهر ۵۸

اکثریت کارگران علی‌رغم صدور بخشنامه‌های جوراجور و تهدید آمیز مبنی بر سرکار آمدن کارگران در روز پنجشنبه، در این روز به سرکار نیامدند. کمتر از یک چهارم کارگران (عقب مانده ترین آنها) که به کارخانه آمده بودند، به تحریک

نمایندگان جیره خوار شورا و عمال نیروی ویژه، مقابل ساختمان مرکزی اجتماع می‌نمایند. ابتدا یکی از نمایندگان شورا با استفاده از فرصت طلایی پیش آمده (دور دیدن چشم کارگران پیشرو و آگاه) به تحریک کارگران می‌پردازد و ضمن سخنان مسموم خود می‌گوید که باید مسلمانان تکلیفشان را با کمونیستها روشن کنند. زیرا کمونیستها قصدشان این است که به مقدسات عالیه ما لطمه بزنند و این کارخانه را تعطیل کنند! با مشاهده چنین وضعی میرزاخانای مزدور (رئیس مجتمع) به میان کارگران آمده، اما این بار نه با ظاهری مظلومانه بلکه مانند کسی که انگار قند توی دلش آب کرده باشند، فاخرانه آغاز به سخن نمود. این مزدور ضمن تایید سخنان نماینده جیره‌خوارش! چنین اظهار نمود که به زودی اوضاع را آرام خواهد کرد و ضدانقلابیون را از تیغ تصفیه خواهد گذرانند! او از کارگرانی که به سرکارهایشان آمده بودند، نهایت تشکر را کرد و سپس از همه کارگران (البته طبق نقشه قبلی از طرف نمایندگان مزدور شورا را به رهبری دفاعی - ذیلایی و اکبری خودفروش) خواست که به شهر رفته و در تظاهرات عزای عمومی شرکت کنند؟! در شهر کارگران همراه با سپاه پاسداران، بازاریها و روحانیون ابتدا دست به یک راهپیمایی زده و سپس در حسینیه اعظم به تبلیغات مسمومی علیه اعتصاب کارگران و نمایندگان مبارز شورا پرداختند. و در آخر قطعنامه‌ای را که به فرمان مدنی جلاّد تنظیم شده بود، بر علیه کارگران و منافع طبقاتی آنان قرائت نمودند.

و بدینسان یکبار دیگر این نکته برای کارگران روشن شد که استاندار، سپاه پاسداران و پارس‌نمایان مرتجع در مقام مدافع کارفرمایان و سرمایه‌داران دزد و مفتخور عمل می‌کنند و در مکیدن شیرهای جان کارگران مستقیم یا غیرمستقیم سهیم‌اند. حاکمیت که کارگران را «دشمن مملکت» (بخوان ساواک بوده است) سخنرانی شخص فاسد و مرتجعی (بنام عبدالوند) بر علیه کارگران اعتصابی و دموکرات خواندن کارگران دستگیره شده، قطعنامه‌ای را که سراسر تهمت و افترا نسبت به کارگران و تهدید آنان به چشم‌پوشی از خواسته‌های برحقشان بود، قرائت کرد. یکی از نوکران کارفرما (در ظاهر نماینده کارگران) اظهار نمود که شورا چندتن از نمایندگان را (به رهبری دفاعی) به منظور رسیدگی به خواسته‌های کارگران؟! به تهران اعزام داشته و قرار شده است که از هیچ اقدامی جهت رسیدگی به خواسته‌های کارگران کوتاهی نکنند!! وی همچنین افزود که قرار است شورا دو هفته مهلت دهد تا دولت و کارفرما ظرف این مدت به خواسته‌های کارگران رسیدگی کنند. او همچنین اضافه کرد که البته در صورت بی‌توجهی به خواسته‌های برحق کارگران، نمایندگان شورا دست به کار شده و انقلابی عمل خواهند کرد!! (یعنی دست به تحصن خواهیم زد) و با این وعده از کارگران خواستند که به سرکارهایشان بازگردند و دو هفته به کارفرما مهلت بدهند.

## دوشنبه ۲۳ مهر ۵۸

سه تن دیگر از کارگران از سوی دادستان انقلاب اسلامی خوزستان جلب و روانه زندان می‌شوند. در همین رابطه لیست بلند بالایی از کارگران پیشرو و آگاه نیز تهیه می‌شود. با این توطئه جدید کارفرما و همدستان والا مقامش نظیر مدنی جلاّد - دادستانی با استفاده از نیروی ویژه و جاسوسان جیره‌خوار خود که برای شکار کارگران مبارز به کارخانه فرستاده شده‌اند از یکطرف با مورد تهدید قرار دادن کارگران (هر کارگری خود را در معرض دستگیر شدن می‌دید) و از طرف دیگر با راه‌انداختن تبلیغات مسموم دامنه‌دار بر علیه اعتصاب و دعوت کارگران به صبر و انتظار تا نتیجه بازگشت نمایندگان شورا از تهران، جو حاکم بر کارخانه را به نفع خود تغییر دادند. این اقدام همانگونه که می‌توانست کارگران پیشرو و مبارزه را غافلگیر و از عرصه مبارزه دور سازد، در عین حال نشانه عجز کارفرما و عمال نیروی ویژه و شکست نمایشات دشمن سرمایه‌داران وابسته به امپریالیزم (می‌داند با ایجاد جناح بندیهای مختلف در صفوف کارگران به خیابان کشاندن آنان از یک طرف سعی در افتراق و ایجاد شکاف بین جناحهای مختلف دارد و از یکطرف دیگر می‌کوشد با تحریک کارگران ناآگاه و رو در رو قراردادن آنان با کارگران مبارز و حق طلب، سلطه‌ی خود را پر دوام‌تر سازد.

## شنبه ۲۱ مهر ۵۸

باند نمایندگان مزدور شورا و ایادی نیروی ویژه بعد از اینکه کارگران کارت های خود را زدند، با در دست گرفتن تمثال های آیت الله خمینی و آیت الله طالقانی و با شعارهای «شورای اسلامی مورد تایید ماست» و «اسلام پیروز است، منافق نابود است.» در سطح کارگاهها دست به راه پیمایی زدند.

مقدمات راهپیمایی در روز قبل (جمعه ۲۰ مهر) در منزل یکی از مزدوران شورا تدارک دیده شده بود. در این هنگام نیز دسته ای از کارگران که مقابل کارگزینی اجتماع نموده بودند و تعدادشان به کمتر از ۲۰۰ نفر می رسید، نسبت به راهپیمایی که توسط شورای مرکزی و عمال نیروی ویژه بر علیه اعتصاب کارگران به راه افتاده بود، اعتراض کرده و از شرکت در آن خود داری نمودند. لازم به یادآوری است بگویم که کارگران مزبور را عمدتاً کارگران آگاه و فعالی تشکیل می دادند که در صورت پیوستن به راهپیمایان که هر لحظه به صفوفشان افزوده می شد، می توانستند به آسانی مهار حرکت را از دست عوامل کارفرما خارج سازند. عمل ماجراجویانه و جدایی طلبانه آنان باعث گردید که علاوه بر پیوستن سایر کارگران به دسته راهپیمایان، شعارها نیز لحظه به لحظه مرتجعانه تر و تحریک کننده تر گردد. چنانکه اکثر کارگران می گفتند که اجتماع مقابل کارگزینی را کمونیستها راه انداخته اند. راهپیمایان پس از عبور از مقابل کارگزینی در نمازخانه قسمت «کورف» اجتماع کرده و پس از خواندن چند آیه و سطور از «نهج البلاغه» توسط یکی از افراد ساواک کورف (شخصی به نام مجاهد که در رژیم شاه خائن یکی از «مخبرین» ضد کارگری شورا در برابر موج سربلند اعتصاب کارگران بود) و دست به راهپیمایی زدند. این اقدامات به نحو برجسته ای نشان می داد که که دولت و ارگانهای وابسته به آن، یک دم در حمایت از منافع سرمایه داران دست برنخواهند داشت و در مبارزات طبقاتی صف خود را در مقابل کارگران فشرده تر خواهند ساخت.

بدینسان موج اعتصاب کارگران موقتاً فروکش کرد. بازگشت نمایندگان شورا همانگونه که از پیش معلوم بود، سوغاتی کارفرما پسندانه به ارمغان آورد!

- از ۲۷ خواسته کارگران، جز یکی دو مورد آنها بصورت ناقص و دم بریده هیچکدام قانونی و برحق شناخته نشد.
  - اضافه دستمزد کارگران به دلیل ضعف مالی دولت! امکانپذیر نبوده و با تعدیل حقوقی (کم کردن حقوق کارگرانی که نسبت به سایرین سطح دستمزدشان کمی بیشتر باشد) مشکل اضافه دستمزد حل شدنی خواهد بود!
  - پنجشنبه کاری یک وظیفه ملی و دینی است!
- آری این چنین بود آن سوغاتی که نمایندگان شورای اسلامی از سفر سخت و دشوار خود به ارمغان آوردند.

### چهارشنبه ۲۵ مهر ۵۸

نماینده مضروب کارگران (حسن آبادی) که در بیمارستان بستری بود، همراه با دو تن دیگر از کارگران که به عیادت او آمده بودند، توسط سپاه پاسداران دستگیر و به زندان برده می شوند. پس از بازجویی یکی از کارگران را آزاد کرده، اما نماینده و کارگر دیگر ( خیرالله حسنونند) را در بازداشت نگه می دارند، و بدین ترتیب بازداشت شدگان به ۷ تن می رسند، آری این چنین است که کارگران در هرروز از اعتصاب خود، نکته های جدیدتری را در می یابند. ارگانهای رسمی و نیمه رسمی زیر فرمان دولت سرمایه داری با هر آب و رنگی و با هر سرخاب و سفیدآبی که زینت داده شوند و هرچند خود را «خیرخواه» نشان دهند، بازهم نمی توانند ماهیت خود را پنهان دارند و هرچند که اطمینان دهند که دولت و قوانین در فکر کارگرانند، عمل مستقیمشان بر علیه کارگران، هر فریبی را نابود خواهد ساخت.

### پنجشنبه ۲۶ مهر ۵۸

نزدیک به ۲۰۰ تن از کارگران قسمت «اچ-وای-ال» و کارگران «لورکی» با شعارهای «کارگر زندانی آزاد باید گردد» و «نیروی ویژه منحل باید گردد» در سطح کارگاهها دست به راهپیمایی می زنند. اما فقط تعداد کمی از کارگران به آنان ملحق می شوند. ترس ناشی از شناسایی و دستگیری از یکطرف و عدم تبلیغ دامنه دار از سوی کارگران آگاه و پیشرو مانع از پیوستن کارگران به جمع راه پیمایان می شد. این وضعیت تا سه شبه ادامه پیدا می کند در این روز (۱ آبان) کارگران که حدوداً ۳۰۰ نفر

(سیصدنفر) بودند در مقابل کارگزینی اجتماع کرده و خواستار آزادی رفقای زندانی خود می شوند. مادر یکی از کارگران زندانی که به کارخانه آمده بود، به میان کارگران آمده، شروع به صحبت می کند. میرزا خانی نیز که در جمع کارگران حضور داشت، با چهره‌ای ظاهراً نگران اظهار تاسف می نمود! سپس با اظهار این مطلب که کوچکترین دخالتی در امر دستگیری کارگران نداشته، قصد فریب کارگران و مادر کارگر اسیر را داشت که با سخنان افشاگرانه کارگران، نقش او و باند نیروی ویژه که در خدمت کارفرما عمل می نمود، برملا شد. سپس کارگران از میرزاخانی خواستند که به دادستانی مراجعه نموده و هرچه زودتر موجبات آزادی کارگران دربند را فراهم سازد. کارگران تهدید کردند که در صورت بی توجهی به این خواسته خود دست به تحصن خواهند زد. میرزاخانی که تحت فشار قرار گرفته بود، همراه با ۳ تن از کارگران راهی دادستانی شدند. در همین رابطه نیز کارگران قطعنامه‌ای صادر نمودند که آزادی فوری زندانیان در آن تاکید شده بود.

### چهارشنبه ۲ آبان ۵۸

کارگران مجدداً مقابل کارگزینی اجتماع می نمایند. روی پارچه‌ای این شعار بالای سر کارگران به چشم می خورد: « ما خواستار آزادی بدون قید و شرط همکاران زندانی خود هستیم» یکی از کارگران که روز قبل به نمایندگی از طرف کارگران با نماینده دادستان ملاقات نموده بود، برای کارگران صحبت می نمود. او ضمن سخنان خود چنین گفت: « مدت‌هاست که پرده‌ها کنار رفته و ما دیگر به خوبی می توانیم چهره‌ها و ماهیت دوستان و دشمنان خود را از یکدیگر تشخیص بدهیم. آقای دادستان همکاران ما را ضدانقلابی و عضو حزب دمکرات! خوانده است، آنها گفته‌اند که مدارکی بر علیه کارگران و نماینده زندانی ما دارند اما معلوم نیست چرا این مدارک را منتشر نمی کنند تا ما هم از جرم آنها با خبر شویم؟ معلوم است وقتی افرادی از قماش مهندس اشعری (از ساواکیهای مجتمع) عوض تصفیه شدن، مورد اطمینان واقع می شود و هر روز مقامشان بالاتر می رود، باید هم کارگران و نمایندگان مبارز ما را به زندان بیندازند...»

در همین هنگام تعدادی از کارگران ناآگاه به رهبری شخصی به نام عبدالوند (یکی از مزدوران نیروی ویژه که ضمناً با کمیته‌های شهر اهواز نیز در رابطه است) در حالیکه شعار «کارگر زندانی اعدام باید گردد» را می دادند، به محوطه کارگزینی نزدیک شدند. عبدالوند مزدور در حالیکه در یک بلندگوی دستی سینه می خراشید، با نزدیک شدن به محل تجمع کارگران شروع به دادن شعار «مرگ بر کمونیست» نمود. کارگران نیز با مشاهده چنین وضعی برای جلوگیری از هرگونه درگیری احتمالی، همراه با عبدالوند و کارگران تحریک شده‌ای که همراه وی بودند، به دادن شعار «مرگ بر کمونیست» پرداختند. به کار گرفتن این تاکتیک از سوی کارگران پیشرو و آگاه موجب شد که نقشه شوم عمال کارفرما خنثی شده و سپس دو دسته کارگران در حالیکه بهم پیوسته بودند، یکصدا به دادن شعار «کارگر زندانی آزاد باید گردد» پرداخته و عبدالوند مزدور را نقره داغ کردند! بعد از این حرکت بجا، کارگران دست به افشاء گری هایی پیرامون توطئه‌های نفاق‌افکنانه کارفرما و عوامل مزدور آن ( نظیر عبدالوند) زده و دستگیری کارگران زندانی را محکوم ساختند.

این حرکت که از هوشیاری و درک دقیق و سنجیده کارگران حکایت داشت، یک بار دیگر نشان داد که کارگران آگاه هرگاه بیگانه از شرایط مادی و ذهنیت توده‌های عقب مانده و میانه کارگران عمل نمایند، نخواهند توانست این قبیل کارگران را که نیروی مادی عظیمی را تشکیل می دهند، به صفوف خود جذب نمایند.

عملکردهای بی رویه و غیراصولی در چنین مواقعی زیان‌های بس بزرگی را به همراه دارند. در یک کلام، کارگران را به ورطه ماجراجویی و چپ روی خواهند انداخت. زیرا بدون توجه به عملکردهای گوناگون و اتخاذ تاکتیکهای متفاوت در برخورد با مسایل مختلف نمی توان با جلب و نفوذ توده کارگران میانی و عقب مانده، عنصر آگاهی را در میان آنها برده و حرکات خودانگیخته آنها را ارتقا بخشید.

### پنجشنبه ۳ آبان ۵۸

اکثریت کارگران به سرکار نیامدند.

## شنبه ۵ آبان ۵۸

راهپیمایی کارگران با شعارهای «کارگر زندانی آزاد باید گردد»، «نیروی ویژه نابود باید گردد» در طول هفته تا تاریخ ۹ آبان همچنان ادامه داشت و فشار ناشی از آن، باند میرزا خانی و مدنی و دادستانی را مجبور به آزاد ساختن ۴ تن از کارگران نمود. این عقب نشینی از یکسو به دلیل جلوگیری از گسترش دامنه اعتصاب به شرکتهای پیمانکار مجتمع اجاره‌ای شروع به صحبت می‌نمایند که منجر به فرار وزیر از آمفی تئاتر می‌شود!

## طوفان به آرامش می‌گراید

### شنبه و یکشنبه ۱۲ و ۱۳ آبان

کارخانه آرام است و هیچ حرکتی صورت نمی‌گیرد.

## دوشنبه ۱۴ آبان ۵۸

تعداد اندکی از کارگران، مقابل کارگزینی تجمع می‌نمایند. محور اعتراض، آزاد ساختن ۲ تن از رفقای زندانی بود. عدم هماهنگی بین کارگران آگاه و مبارز در سطح کارگاهها و فقدان مبلغین آگاه و با تجربه و از سوی دیگر (مانا- ماشین سازی که خود نیز وضع آرامی نداشتند) و از طرف دیگر منصرف نمودن کارگران از تهدیدشان مبنی بر تجمع در مقابل دادستانی و راهپیمایی در شهر بود.

## چهارشنبه ۹ آبان ۵۸

در این روز اطلاعیه‌ای مبنی بر آمدن آقای احمدزاده وزیر صنایع و معادن به مجتمع و سخنرانی ایشان در روز پنجشنبه (عید قربان!) بمنظور رسیدگی به دردها و مشکلات کارگران تعدادی اندک توزیع می‌گردد. انتخاب چنین روزی برای سخنرانی آقای وزیر در عید قربان، اشتباهی نبوده و حتی خیلی هم بجا انتخاب می‌شود. زیرا اکثریت کارگران، از آنجا که ساکن اهواز نیستند و به شهرستانهای خود می‌روند مسلماً حاضر نیستند چنین روزی را با دیدن آقای وزیر و حرف‌های صدتا یک‌غاز او به کار خود تلخ کنند!

## پنجشنبه ۱۰ آبان ۵۸

در آمفی تئاتر مجتمع ۲۰۰ الی ۳۰۰ نفر که اغلب راننده‌های مینی بوس‌های شرکت بودند، اجتماع می‌نمایند، بعد از ۲ ساعت و نیم تاخیر سروکله آقای وزیر پیدا می‌شود. ایشان در سخنان عمیقاً انقلابیشان چنین فرمودند: «مطرح کردن خواسته‌ها در مرحله کنونی انقلاب، کار ضدانقلابیون است... در ست است که شما بودید که انقلاب کردید و شما بودید که شاه را سرنگون ساختید، اما امروز هم این شما باید انقلاب را حفظ کنید و تنها راهش هم این است که بیشتر کار کنید و کمتر توقع داشته باشید...»

آقای وزیر با وقاحت تمام می‌فرمایند که کارگرانی که خواسته‌های برحقشان را مطرح می‌کنند ضدانقلابند و تاکید می‌کنند که کارگران انقلاب کرده‌اند اما حاضر نیست بگویند که چرا کارگران دست به انقلاب زدند؟ زیرا نفع ایشان و دولت انقلابیشان! در این است که از هدف انقلاب سخنی به میان نیاید. سپس یکی از کارگران و بعد از آن نماینده رانندگان مینی بوس‌های کارخانه، دلسردی کارگران عقب مانده و میانی نسبت به ادامه اعتصاب و شکل‌گیری این ذهنیت در میان کارگران، که اعتصاب نتیجه نخواهد داد، به آنجا منجر می‌شود که توده‌های کارگر به جمع اندک آنان پیوندند. با این حال آنان- که جمعیان به زیر ۱۰۰ نفر می‌رسید- تصمیم به تحصن می‌گیرند، که با مخالفت کارگران پیشرو و بی‌تفاوتی اکثریت عظیم کارگران مواجه می‌شوند. این عکس‌العمل آنان را از تصمیم چپ روانه خود باز می‌دارد.

## چهارشنبه ۱۶ آبان

تعدادی از کارگران همراه با خانواده های ۲ تن از کارگران زندانی مقابل دادگاه انقلاب! تجمع کرده و خواستار ملاقات با دادستان می شوند. دادستان از ملاقات با آنان ظفره رفته و پیام می فرستد که پرونده کارگران اسیر بسیار پیچیده و خطرناک است! وقتی با اصرار کارگران و خانواده زندانیان مواجه می شود، می گوید که بنا به دلایلی نمی تواند اسرار این پرونده را فاش سازد!

### شنبه ۱۹ آبان ۵۸

مجدداً تعدادی نزدیک به ۲۰۰ تن از کارگران مقابل کارگزینی تجمع کرده و به افشاگری بر علیه دادستانی و عوامل وابسته به آن در کارخانه که کارشان زدن تهمت و افترا به کارگران و بازداشت کارگران و نمایندگان است، می پردازند. کارگران سپس دست به یک راه پیمایی تا جلوی ساختمان مرکزی می زنند و با شعارهای «کارگر زندانی آزاد باید گردد» خواستار آزادی رفقای خود می شوند.

### یکشنبه ۲۰ آبان ۵۸

موج حرکات از این تاریخ به بعد، شکل آرام و خفته ای به خود می گیرد. اما اعتراض در شرکت ساختمانی مانا به علت عدم رسیدگی به خواسته های صنفی - اقتصادی کارگران بالا می گیرد. نمایندگان آگاه و مبارزی که در شورای فاستر ویلر عضویت داشتند، شورا را ترک گفته و چند تن از آنان کتباً مبادرت به نوشتن استعفا می نمایند. باقیمانده اعتمادی که کارگران نسبت به شورا - به دلیل حضور چند نماینده واقعی اشان - داشتند، نیز از بین می رود. در همین مدت چندتن از فورمن ها که شایسته ترفیع مقام بودند، به دلیل شرکت فعال در اعتصابات و اعتراضات از سوی کارفرما با ترفیع آنان مخالفت می شود. مسئولین ضد کارگری با بی شرمی تمام اعلان می دارند که بدون سپردن تعهدی مبنی بر عدم شرکت در هرگونه اعتصاب، تحصن، راهپیمایی و اجتماعات، ترفیع مقام آنان غیر ممکن است. در اوایل آذرماه کارگران صنف جوشکار در قسمت اچ - وای - ال نسبت به پایین بودن حقوق (نزدیک به یکسال و نیم است که از اضافه حقوق کارگران می گذرد) دست از کار می کشند و در ساختمان کارگزینی تجمع می نمایند. مسئولین قول می دهند که به وضع آنان رسیدگی کنند. با انتشار این خبر در سطح کارگاهها و اعتراض کارگران شرکت مانا بعلت تاخیر در پرداخت حقوق در دوشنبه ۱۲ آذرماه که زمان طبیعی پرداخت حقوق بود، زمزمه ها و آنگاه اعتراضات پی در پی بالا می گیرد. در تاریخ ۱۸ آذر این اعتراضات گسترده در شرکت مانا به یک راهپیمایی با شکوه تبدیل می شود. کارگران درحالی که شعارهای «حقوق کارگر پرداخت باید گردد»، «سرمایه دار وابسته اخراج باید گردد» و «کارگر ایرانی، مبارز واقعی علیه امپریالیزم» می دادند با صفوف فشرده خود از قسمتهای «کورف» و «اچ - وای - ال» عبور نموده و در برابر دیدگان کارگران فاستر ویلر یکصدا و پرتوان شعارهای خود را فریاد می زدند.

این روز که مصادف با پرداخت مبلغی در حدود ۲۵۰۰ تومان بعنوان مزایا (و به قول کارگران حق السکوت!) به سوپروایزرها بود، اعتراضات را در فاسترویلر به اوج خود رساند. روزهای ۱۹ و ۲۰ اعتصاب مانا همچنان ادامه داشت و در آخرین روز به پیروزی کارگران منجر گشت.

### دژ تسخیر ناپذیر طبقه کارگر می رزمند

### چهارشنبه ۲۱ آذر ۵۸

پرداخت مبلغ ۲۵۰۰ تومان به سوپروایزرها (که مجموعاً با ۹ ماه «یک پی» حدود ۲۰ تا ۲۵ هزار تومان می رسید) در شرایطی انجام می شد که اضافه حقوق حقه کارگران بیش از یکسال و نیم به تعویق افتاده و هرگونه دادخواهی کارگران با بهانه هایی از قبیل «صبر انقلابی!» و «ضعف مالی دولت موقت!» مواجه می گردید.

در این روز محوطه باز جلوی کارگزینی چون همیشه رزمگاه کارگران فاستر شد. کارگران یکی پس از دیگری به سخنرانی در زمینه های ماهیت شورا و پایان عمر خیانت بارش و «تعدیل حقوقی!» ادعای شورای اسلامی و آزادی همکاران در بند



خود (حسن بابادی و خیر الله حسنونند) که بیش از دو ماه بود در زندان بسر می بردند، پرداختند. با پایان وقت کار، کارگران تصمیم می گیرند که ادامه تجمعشان را در شبه دنبال نموده و این بار تا رسیدن به خواسته هاشان از پای ننشینند.

### شنبه ۲۳ آذر ۵۸

اعضاء شورا که پای کثیفشان به میان کشیده شده، به بهانه بارانی بودن هوا کارخانه را تعطیل اعلام نمودند! این عمل تنها به دلیل ترس از تصمیم کارگران مبنی بر ادامه اعتصاب در این روز بود. کارگران می گفتند: «قبلاً باران بدتر از این داشتیم اما هیچ کس بخاطر باران کارخانه را تعطیل نکرده بود!»

### یکشنبه ۲۵ آذر ۵۸

در ساعت هشت و نیم کارگران، کارگزیی را به محاصره خود در می آورند و ضمن اعتراض به عدم پاسخگویی به درخواستهای خود، شروع به تهیه مقدمات برای انجام انتخابات جدید شورا می نمایند (با گذشت ۶ ماه از عمر شورا، طبق اساسنامه تجدید انتخابات اجتناب ناپذیر بود)

بر سر صنفی بودن یا کارگاهی بودن نمایندگان شورا صحبتهای مفصلی بین کارگران در می گیرد، اما همگی معتقدند در شورا باید کارگران مبارز و باتجربه ای راه پیدا کنند. در خواست های کارگران دامن می گسترده. یکی از کارگران (باقر چرومی) که در ۱۶ مهر اتومبیل پاسداران او را زیر گرفته بود، به میان کارگران آمد و وضعیت خود را برای کارگران شرح داد. او می گفت: «من بی گناه توسط ماشین پاسداران زیر گرفته شدم و از ناحیه کمر و لگن خاصره شکستگی پیدا کردم. حالا دو ماه است که کمر من معیوب است. تا زمانی که در بیمارستان بودم تحت مراقبت و کنترل شدید پاسداران قرار داشتم و بعد از اینکه مرخص شدم باز مرا ول نکردن. خانه ام را تحت مراقبت قرار دادن. هر جا میرم مثل سایه دنبالم هستن. آنها حتی خانه گلی مرا در هفتگل تحت کنترل گرفت، آخر مگر من چکار کردم؟ کسی نیست جواب منو بده!»

درد دل این کارگر موجب برانگیخته شدن احساسات شدید کارگران شد. کارگران از خود می پرسیدند چرا چنین است؟ چرا باید کارگری که از حقش دفاع کرده و ناحق مضروب شده، مدام تحت کنترل باشد؟

در همین اثناء نماینده ای از طرف کارمندان قسمت «تایم آفیس» شرکت به میان کارگران آمد و شروع به صحبت نمود. او با ذکر این موضوع که سطح دستمزد کارمندان «تایم آفیس» حتی کمتر از دستمزد کارگران ساده و کمک صنعتگراست گفت که ما تاکنون چندبار خواسته هایمان را با مسئولین شرکت و با شورا و دیگر مقامات ذیصلاح در میان نهادیم اما هیچ کدام به خواسته های ما توجهی ننمودند. نماینده کارمندان ضمن پشتیبانی از خواسته های برحق کارگران و برای رسیدگی به خواسته های حقه اشان اظهار نمود که از امروز دست به اعتصاب زده و از زدن کارت خودداری خواهند کرد. و سپس قطعنامه ای را در همین رابطه، قرائت نمود.

این جلسه در ساعت ۱۲ ظهر با روشن شدن مسایل تازه ای برای کارگران و نیز راسخ تر شدن عزم آنان برای انحلال قطعی شورای فرمایشی و تشکیل شورای واقعی پایان گرفت.

### دوشنبه ۲۶ آذر ۵۸

صبح کارگران دسته به دسته، در حالیکه مشغول گفتگو راجع به اتفاقات و حوادث روزهای گذشته بودند، به سوی کارگزیی آمدند. با آنکه صبح واحد «تایم آفیس» کارت کارگران را که بمنزله حضور کارگران در کارخانه است زده بود و کارگران در چنین روزی برای خارج شدن از کارخانه هیچ مانعی را در برابر خود نداشتند، با این وجود اکثریت قاطع آنان در مقابل کارگزیی حضور یافتند کارگران خود بخود بدور هم جمع شده و بحث را آغاز نمودند. یکی از کارگران گفت:

«برادران کارگر، تا امروز مافقط حرف می زدیم و عمل نکردیم. اما حرف دیگر بس است. باید تصمیم بگیریم که امروز کار را تمام کنیم.» و سپس بحث پیرامون پرداخت ۲۵۰۰ تومان به سوپروایزورها در گرفت. در همین رابطه یکی از کارگران به

صحبت پرداخت: «برادران کارگر، الان یکسال و نیم است که از پرداخت اضافه حقوق ما می گذرد، کارگرانی هستند که در این شرکت بادستمزد کمتر از ۲هزار تومان کار می کنند، اما شورا با همدستی کارفرما به سوپروایزورها که حقوقشان کمتر از ۱۵ هزار تومان نیست، ۲۵۰۰ تومان اضافه دستمزد رد کردن، لابد این همون تعدیل حقوقیه که نمایندگان شورا ادعایش راداشتن؟!»

سپس یکی دیگر از کارگران به میان آمده و از رفقای خود خواست که به سخنانش گوش فرادهند:

«برادران، در این چند روز، حرف های ما پیرامون مسائل متفرقه گذشته برای آنکه بتوانیم خواسته های خودمان را از چنگ کارفرما بیرون بکشیم، باید تشکیلات داشته باشیم. باید شورا داشته باشیم. البته شورای واقعی نه فرمایشی و آلت دست کارفرما. بنابراین حالا باید از بین خودمان آدم های صالحی را بعنوان هیئت موسس انتخاب کنیم تا به نوشتن اساسنامه شورا پردازند. وقتی که اساسنامه شورا تنظیم و تهیه شد، باید در جمع ما کارگرها خوانده بشود تا به تصویب نهایی برسد. بدین ترتیب شورای فرمایشی قبلی منحل و شورای جدید برسر کار میاد. ما باید شورای اصلی و واقعی خودمان را از طریق انتخاب کارگاهی و نه صنفی ایجاد کنیم. موافقید؟» کارگران یک صدا تصدیق کردند در این میان کارگران احساس می کردند، عده ای در حال توطئه چینی بوده و قصد دارند، نظم جلسه را بهم بزنند و در بین کارگران درگیری ایجاد کنند، از کارگران خواستند که هر کس به کارگاهش رفته و نمایندگان موردعلاقه اش را انتخاب کند. در این میان یکی از فورمن های قسمت «کورف» به قصد تفرقه افکنی در میان کارگران شروع به سمپاشی نموده و گفت: «نماینده هایی که انتخاب می شوند، باید حتماً مسلمان باشند. نماینده غیرمسلمان نباید تو شورا پا بگذارد. شورا باید اسلامی باشه!» کارگری در جواب او گفت: «ما همه مسلمونیم. ما کارگریم و می خواهیم حقمون را بگیریم. کسی نماینده ماست که از حقوق ما دفاع کنه و باش بایسته. ما اینجا با کسی جنگ عقیده نداریم و اگر قراره ریش و تسیح ملاک باشه که اعضاء شورای قبلی همشون داشتند و خودشان را هم مسلمان جا می زدند!»

و پس از آن کارگران برای انتخاب نماینده های خود به سوی قسمت های مربوطه رفتند. در این روز کاندیدهای بعضی از قسمت ها تعیین شدند. اما مزدوران شورای سابق و ایادی کارفرما، هنوز از دسیسه چینی های خود دست برنمی داشتند.

## سه شنبه ۲۷ آذر ۵۸

کارگران در این روز در قسمت های خود جمع شده و بر سر چگونگی انتخاب نمایندگان با یکدیگر بحث می کردند. در بعضی از قسمت ها نظیر «کورف» و «اچ - وای - ال» به دلیل سمپاشی نمایندگان شورای قبلی برسر صنفی بودن یا کارگاهی بودن نمایندگان، نزاعی در گرفت که با هوشیاری کارگران پیشرو منجر به درگیری نشد. بعضی از کارگران نیز معتقد بودند که انتخابات به روز بعد موکول گردد زیرا که نزدیک به یک سوم کارگران کارخانه را ترک کرده و به خانه های خود رفته بودند. در همین اثناء توسط دفاعی مزدور و چند تن از نمایندگان شورای قبلی خبر آورده شد که نماینده دادستان در مقابل کارگزینی می خواهد برای کارگران سخنرانی کند. کارگران در حالی که شعار می دادند: «شورای فرمایشی منحل باید گردد.» و «شورای واقعی ایجاد باید گردد.» روبروی کارگزینی تجمع نمودند. کارگران که چشم انتظار ظهور جناب نماینده دادستان در میان خود بودند، ناگهان بر بام کارگزینی مردی را با چند تفنگچی که گرداگرد وی ایستاده بودند، مشاهده کردند. در ابتدا آیاتی چند از سوی نماینده دادستان قرائت گردید. صلواتی فرستاده شد و مجدداً آیه از قرآن درباره قوم بنی اسرائیل قرائت شد که «ای بنی اسرائیل (که بعداً گفت ای کارگران) ما به شما آزادی دادیم و شما را رها ساختیم، پس قدر این آزادی را بدانید و ...» نماینده دادستان پس از آن از ثمرات و محسنات «آشتی» و «انتظار» و «فناعت» سخن راند و فرمود: که «شما کارگران، عروسک هایی بودید در دست شاه و کارتر که ما آمدیم و ...» که کارگران شروع به زمزمه نموده و او که بسرعت متوجه بی ربط گویی و سفاهت خود شده بود، دستپاچه گفت: «معذرت می خواهم، همه عروسک بودیم، منم بودم و ...» وقتی که این «معرکه گیر» کارفرما صحبت های خویش را تا اشاره به «عناصر اخلاکگر» و «کمونیست» در کارخانه پیش برد.

برای کارگرانی که بارها توسط دون پایه هایی چون او، شاهد این قبیل هذیان گویی های شیادانه بوده و از آغاز مقاصد شوم جناب فرستاده دادستانی را حدس می زدند، تعجب انگیز نبود. ولی زمانی که ایشان، کارگران اعتصابی را «ضد انقلابی» و

«غیرمسلمان» خواند، عرصه حوصله را بر همه تنگ نمود. با اشاره بعدی وی به نماینده زندانی کارگران (حسن آبادی) و کارگر مبارز (خیر الله حسنونند) و بستن تهمت های ناجوانمردانه بدانان، کارگران به خشم آمده و حرف های اورادروغ و تهمت خواندند. دراینحال، جناب نماینده دادستان که اوضاع را چندان مساعد نمی دید، شروع به مخالفت خوانی با پرداخت ۲۵۰۰ تومان به سوپروایزورها و تایید ضمنی خواستهای کارگران نمود! پس از آن از کارگران خواست که به سرکار هایشان رفته و در آرامش کامل به انتخاب نمایندگان «مسلمان» و «باتقوای» خود پردازند! یکی از کارگران (نماینده ای که به دلیل فرمایشی بودن شورا استعفا داده بود) از میان جمع، روبه نماینده دادستان چنین گفت:

«آقای نماینده دادستان، ما کارگران قبل از هرچیز نسبت به قرارداد استعماری شرکت که با کشورهای امپریالیستی بسته شده، اعتراض داریم و خواستار آنیم که هرچه زودتر قراردادهای شرکت با کشورهای بیگانه فسخ شده و شرکت ملی اعلام شود، ما کارگران نمی خواهیم توسط پیمان کاران زالو صفت شیره جانمان مکیده شود. ما خواستار قرار گرفتن زیر چتر صنایع فولاد هستیم...» نماینده دادستان که سعی می نمود از معرکه بگریزد و جوابی برای گفتن نداشت، سرش را بعلاقت تصدیق تکان داد و با فرستادن صلوات ختم جلسه را اعلام و از کارگران خواست که به سرکار هایشان بازگردند.

کارگران بعد از پایان جلسه در ساعت ۱۲:۳۰ همگی کارخانه را ترک کردند.

### چهارشنبه ۲۸ آذر ۵۸

در این روز بعلافت نیامدن اکثریت کارگران به سرکار و نزدن کارت توسط کارمندان «تایم آفیس» کارخانه حالت نیم تعطیل داشت.

### شنبه ۱ دی ۵۸

انتخابات در قسمت های «اچ - وای - ال»، «لورگی» و «سوفرساید» بمنظور تعیین هیئت موسس تهیه و تنظیم اساسنامه جدید شورا برگزار گردید. به دلیل کاندیدا نمودن نمایندگان شورای فرمایشی سابق درانتخابات هیئت موسس، اکثریت کارگران اعتراض کرده و انتخابات را تحریم نمودند. این برخورد ازطرفی به دلیل تاکید طرفداران نمایندگان فرمایشی سابق بر انتخابات کارگاهی و ازطرف دیگر به دلیل حضور توطئه گرانه آنان برامر انتخابات بود. بهمین دلیل تنها نزدیک به یک سوم کارگران در انتخابات شرکت نمودند و همین امر باعث شد که نمایندگان سابق و یا افرادی از قماش آنها اکثریت انتخاب شوندگان را تشکیل دهند.

### یکشنبه ۲ دی ۵۸

اکثریت کارگران قسمت «اچ - وای - ال» که انتخابات را به دلیل کاندیدا شدن دفاعی مزدور (نماینده خودفروش شورای سابق) تحریم نموده بودند، خود مبادرت به انتخابات صنفی نموده و انتخابات شنبه را غیرقانونی خواندند.

### مبارزه همچنان ادامه دارد.

### جمع بندی نتایج اعتصاب

اعتصابی که شرح ۹۰ روزه آن در صفحات قبل رفت برای کارگران صنایع فولاد و کارگران صنایع فولاد و کارگران سراسر ایران درس ها و تجارب درخشانی به همراه دارد که جمع بندی آنها برای درک نکات مثبت و منفی حرکت وغنا بخشیدن به جنبش کارگری سراسر میهنمان لازم و ضروری است. ما این جمع بندی را در دو بخش:

الف - نتایج و اثرات پیش برنده

ب - نتایج و اثرات بازدارنده، اعتصاب

مورد ارزیابی قرار می دهیم.

## الف - نتایج و اثرات پیش برنده اعتصاب :

- ۱- علیرغم وضع ده ها قانون جزایی و شرعی بمنظور قلمداد کردن اعتصاب بعنوان یک «خیانت ملی!» کارگران همچون گذشته سلاح اعتصاب را برگزیده و نشان دادند که دیگر فریب قوانین ضد کارگری (لایحه ۹) را ولو آنکه از جانب دولت به اصطلاح حامی مستضعفین باشد نخواهند خورد.
- ۲- یکبار دیگر کارگران در جریان مبارزات خود دریافتند که کارگر منفرد در مقابل سرمایه دار مطلقاً زبون و بی قدرت است. آنها علیرغم تمام تبلیغات فریبکارانه نمایندگان خود فروخته شورا مبنی بر تشویق کارگران به «مراجعات انفرادی» و «عریضه نویسی» و «داشتن صبر انقلابی» و نیز دسیسه های تفرقه افکنانه نیروی ویژه، یکپارچه و متحد دست به اعتصاب زدند. و نشان دادند که «کارگران متحد همه چیزند و کارگران متفرق هیچ چیز»
- ۳- کارگران در جریان این اعتصاب بخوبی ماهیت شورا را شناخته و دریافتند که همچون گذشته کارفرما درصدد است که با ایجاد تشکیلات فرمایشی و ضد کارگری عنان اختیار آنها را در دست بگیرد. آنها با شعار تصفیه شورا و ایجاد شورای انقلابی درک عمیق خود را در این زمینه نشان دادند. آنها در این اعتصاب بیش از پیش به ضرورت تشکیلات مستقل صنفی خود پی بردند.
- ۴- در جریان اعتصاب و در عمل کارگران با شناختن ماهیت کارفرمایان و عناصر ضد کارگری درک طبقاتی خویش را افزایش دادند. سخنرانی های آگاه گرانه و افشاگری هایی که در طول اعتصاب توسط کارگران آگاه انجام گرفت، تاثیر فراوانی بر رشد آگاهی و افزایش دید طبقاتی آنها داشت.
- استقبال کارگران از این سخنرانیها و جلسات بحث و بررسی و اشتیاق آنها برای کشف مسائل مبهم، نشان دهنده این امر بود.
- ۵- حمله سپاه پاسداران به کارخانه و درگیری مسلحانه آنها با کارگران، دستگیری و زندانی نمودن تعدادی از کارگران و ضرب و شتم نماینده آنان زدو بند و توافق هیئت اعزامی از جانب دولت با کارفرما و بر علیه کارگران و بالاخره بی توجهی کامل مقامات دولتی و دیگر مسئولین جمهوری اسلامی به کارگران نشان داد که استاندار، سپاه پاسداران، و کلاً دولت نه تنها حامی کارگران نیستند، بلکه در پشت سر کارفرما قرار داشته و مدافع سرمایه داران هستند. این گفته برجسته رفیق لنین در این جا بخوبی مصداق یافت که : «اعتصاب چشم کارگران را نه فقط به ماهیت سرمایه داران بلکه به ماهیت دولت و قوانین نیز باز می کند».
- ۶- افشای عناصر مزدور و جاسوس و بویژه تاکید کارگران بر انحلال نیروی اهریمنی ویژه از نکات برجسته اعتصاب بود. این امر که در شعارهای قاطع کارگران «نیروی ویژه منحل باید گردد» و نیز در قطعنامه چهارماده ای کارگران تجلی یافت تمامی کینه طبقاتی آنها را علیه احياء سیستمهای پلیسی محمدرضا شاهی نشان داد.
- ۷- کارگران پیشرو صنایع فولاد با انتشار مرتب اخبار و تحلیل وقایع و افشاگری همه جانبه از طریق نشریه «فولاد» و اعلامیه ها و تراکت ها نشان دادند که نقش عنصر آگاه و پیشرو در این جریانات خود انگیزه، در عمق بخشیدن و جهت دادن به آن تاچه اندازه مهم است.
- ۸- از نکات مهم و بسیار ارزنده اعتصاب، شعاع تاثیر آن بود. اعتصاب در مراحل آغازین خود بر کارگران و کارمندان دیگر بخش های صنایع فولاد تاثیر گذاشت و موجب حمایت آنها از اعتصاب و یا به راه انداختن اعتصاب های مشابه و مستقل گشت (با توجه به آنکه زمینه مساعدی برای شکل گیری این حرکات موجود بود) انجام راهپیمایی ها و گسترش اعتراضات در ماشین سازی، مانا، کامسب، و نیز پیوستن کارمندان به صفوف تظاهرات و پشتیبانی آنها از اعتصاب، بیانگر این تاثیر گذاری بود. اعتصاب در سطح کارخانه ها و نیز شهرهای استان تاثیر گذاشته و موجبات حمایت کارگران مبارز صنایع فولاد را فراهم آورده و این اعتصاب نیز به گفته رفیق لنین «یادآوری کرد که موقعیت کارگران نومیدانه نیست و آنان تنها نیستند»

## ب- نکات و نتایج بازدارنده

- ۱- طرح زودرس پاره ای از شعارهای تند و ایراد سخنانی هایی که کمتر مضمون خواسته‌های مطالباتی کارگران رادر بر می گرفت از نکات منفی این اعتصاب بود. این امر از یکسو موجبات بی علاقه‌گی بخشی از کارگران را فراهم آورد و از سوی دیگر موجب بهره‌برداری فرصت طلبان و نمایندگان مزدور شورا شد. اشاره مستقیم به وجود فاشیسم در ایران و مقایسه آن با آلمان هیتلری نمونه بارز این حرکات بود.
- ۲- ضعف تشکیلاتی و رهبری جهت هدایت موثر و کامل اعتصاب به چشم می خورد. این ضعف در تمامی مراحل اعتصاب درافت و خیزها، پراکندگی نیروها، پراکندگی شعارها، عدم تصمیم گیری های به موقع و سریع تجلی می یافت. برخورد با موارد مشخص این ضعف ها و استفاده از تجارب جنبش کارگری ایران و جهان می تواند در کاهش این ضعف موثر افتد.
- ۳- رفقای کارگر درطول اعتصاب عمدتاً متوجه انتخاب تاکتیک‌ها از جانب خود بودند و به این امر کمتر توجه می کردند که کارفرما و عناصر ضد کارگر نیز به ضد تاکتیک‌ها و حرکاتی جهت خنثی کردن تاکتی های آنها مبادرت می کنند. بدین جهت در برابر اقدامات ضداعتصابی کارفرما از قبیل سرکوب، براه انداختن نیروهای مزدور و چماق بدست، ضرب و شتم کارگران و تاکتیکهای روانی از قبیل پخش شایعه بستن کارخانه، گاه گیج و سردرگم می شدند.
- ۴- رفقای کارگر و بویژه عناصر پیشرو و آگاه ضعف چشمگیری در انتخاب تاکتیک‌ها و تغییر و تبدیل تاکتیک‌ها داشتند و گاه با انتخاب بعضی تاکتیک‌های نادرست موجبات جدا شدن و ایجاد شکاف در بین صفوف متحد کارگران را فراهم می آوردند. نوع تاکتیک و زمان انتخاب آن بستگی مستقیم با روحیه کارگران و مرحله رشد اعتصاب دارد. انتخاب تاکتیک تحصن در مراحل آخری اعتصاب و به راه انداختن بعضی راهپیمایی‌ها با تعداد اندک کارگران نمونه مشخص این اشتباهات بود.

**پایان**

**دی ماه ۵۸**

**سازمان چریکهای فدایی خلق ایران - شاخه خوزستان .**